

برژینسکی در کتاب خاطرات خود نوشته است: رئیس جمهور طوری نگاه کرد، گویی کسی با کارد به او حمله کرده است؛ درد بر چهره او چیره شده بود ولی خونسردی خود را حفظ می‌کرد و بر جلسه کنترل کامل داشت.

کرده و آتش گرفته و تلفاتی برجای گذاشته است.

رئیس جمهور طوری نگاه کرد، گویی کسی با کارد به او حمله کرده است؛ درد بر چهره او چیره شده بود ولی خونسردی خود را حفظ می کرد و بر جلسه کنترل کامل داشت. او به ونس، کریستوفر و جودی دستور داد تا از جلسه خارج شده و بیانیهای درباره شکست این مأموریت تهیه کنند. ترنر اندکی بعد در اتاق کابینه به آنها پیوست. او شدیداً خواستار آن شد که تا زمانی که مطمئن نشده که افراد او در ایران در امان می باشند بیانه صادر و اعلام نشود. من نحوه تلاش ترنر برای نجات افرادش را می ستایم، و ما توافق کردیم که بیانه را تا ساعت یک بامداد به تأخیر اندازیم. من از این که چهره همه درهم بود، در شگفت بودم (و به نظر من چهره من نیز گرفته بود) ولی آرامش جو موجود نیز مرا به شگفتی وامی داشت. اتهام متقابل و صدای بلند و حتی تنش چندانی در میان نبود. کارتر به ویژه خود را کنترل می کرد، البته احساس می کرد که از بُعد شخصی و سیاسی چه بلایی به سرش آمده است. گرچه اندکی پس از ساعت شش متوجه شدیم که در کویر طبس، تلفاتی دربرداشته ایم. تقریباً تا ساعت یازده آگاهی یافتیم که هشت نفر از افراد ما جان خود را به خاطر آزادی دیگران و آبرو و اعتبار آمریکا از دست داده اند. آنها قهرمانان واقعی این روز غمانگیز به شمار می روند.

صبح روز بعد هرولد براون مطبوعات را بسیار خوب در جریان امر قرار داد و با خونسردی و به دقت به شرح برنامه ریزی عملیات، اجرای آن و نابسامانی آن پرداخت. از آنجا که مأموریت در مرحله های نخستین ملغی شده بود، مسئله اقدام تلافی جویانه همزمان را مطرح نکردم. چنین اقدامی به ایرانی های بیخاسته و از نظر احساسی ناپایدار، فرصت انتقام از گروگان ها را می داد.

صبح 26 آوریل به دستور رئیس جمهور جهت برنامه ریزی درباره مأموریت نجات دیگر، در دفترم تشکیل جلسه دادم. ضمن آن که نمی دانستم که در این مرحله دقیقاً چه اشتباهی رخ داده بود. غیر از سه هلوکوپتری که از کار افتادند، ما تصمیم گرفتیم تا دفعه بعد مأموریت ساده تری را براساس برخورداری از نیروی بیشتر در تهران و تسخیر فرودگاهی در آن نزدیکی انجام دهیم. هرگونه تلاش جهت انجام چنین مأموریت نجاتی، مستلزم ابتکارهای دیپلماتیک تازه و نیز جمع کردن مجدد گروگان ها بود که در سراسر ایران پارکنده شده بودند. من با فرماندهان عملیات نیز دیدار کردم و متوجه شدم که آنها عقیده دارند مأموریت به محض آن که تعداد هلوکوپترها به پنج فروند کاهش یافت باید لغو می شد. این مسئله به من آرامش داد زیرا من نگران آن بودم که شاید باید مأموریت را ادامه می دادیم و طرح های خود را به هر صورت به پیش می بردیم. به هر روی تردید داشتیم که درباره دو هلوکوپتری که یکی از آنها از کار افتاد و دیگری بازگشت، افراطی در دوراندیشی به نتیجه کار کمکی کرده باشد.

لازم به گفتن نیست که این شکست تلخ ترین سرخوردگی طی چهار سال خدمت در کاخ سفید به شمار می آمد. آیا می توانستیم عملیات را به گونه ای دیگر انجام دهیم؟ آیا باید زودتر از این اقدام می کردیم؟ آیا نباید در این باره تلاش می کردیم؟ پاسخ به این پرسش ها حتی با درک رخدادها آسان نیست. کارتر شاید می توانست با تمایل بیشتر به بازی با جان گروگان ها و یا حتی قربانی کردن آنها بخت سیاسی خود را بهبود بخشد ولی او از انجام آن خودداری ورزید و با هرگونه پیش دستی و توسل به اقدام های مرمربیانه مخالفت ورزید. هزینه سیاسی این شکست در صورتی که این مأموریت زودتر انجام می گرفت، می توانست کمتر باشد. در این جا ما احساس می کردیم که باید به گفتگوها بخت موفقیت بدهیم.

من به سهم خود گمان می کردم که باید گفت و گوها را ادامه دهیم و دولت باید در این نظریه هم عقیده باشد که مأموریت نجات پیش از انجام آن، به موقع به نظر می رسید. زیرا در غیر این صورت هرگونه ناکامی در این تصمیم گیری به تضعیف روحیه و تفرقه شدید می انجامید.

مأموریت نجات یک سودمندی را در بر داشت. فشار مردم برای انجام اقدام های نظامی سراسری آمریکا علیه ایران را برطرف کرد و به این ترتیب تلاش های دیپلماتیک ما ناشی از تحریم ها جهت آزادی افراد ما از سر گرفته شد. من شخصاً هرگز از نظر سیاسی و یا اخلاقی درباره مأموریت نجات تاسف نمی خورم. من احساس می کنم که ما وامدار همه افرادی هستیم که به محض آن که بخت خوبی یافتیم کوشش در نجات گروگان ها کردند. بیشترین نگرانی من از آن جهت بود که ما در حفظ اسرار محرمانه و غافلگیری چندان موفق نشویم. می دانستم که خطرهایی هم وجود دارد ولی اجتناب ناپذیر می باشند. من احساس می کردم همان گونه که اکنون هم احساس می کنم چنانچه کوشش در انجام عملیات نمی کردیم در حالی که توان آن را داشتیم برای آمریکا شرم آور و ناشایست بود.

***خویشتن داری در زمان وزیر خارجه جدید**

شکست مأموریت نجات تنها یک راه چاره را برای ما برجا گذاشت: گفت و گو. گزینه گسترده نظامی چه محاصره و چه مین گذاری نویدبخش نبود. هیجان همگان برای اقدام علیه ایران به سرعت فروکش کرد و بهره برداری سیاسی شوروی از اقدام های نظامی عمده توسط آمریکا به کشمکش علیه چنین ابتکاری انجامید.

کارتر آگاه بود که این به معنای آن است که بحران گروگان گیری تا انتخابات پاییز ادامه خواهد داشت. تصویر سیاسی او به طور گریز ناپذیری آسیب دیده و بی گمان مخالفان سیاسی او از این مساله بهره برداری می کردند و در واقع همین طور هم بود. با نزدیک شدن زمان انتخابات ریاست جمهوری کاندیدای حزب جمهوری خواه و دستیاران او هر آنچه که از دستشان بر می آمد برای جلوگیری از امکان سازش سازنده انجام دادند. انتظار همگان درباره #171؛شگفتی اکتبر" افزایش می یافت و به این ترتیب گفت و گو با ایران دشوارتر می شد. با این همه راه دیگری برای حل مساله و دستیابی به هدف های دو گانه ما وجود نداشت: یعنی حفظ جان گروگان ها و منافع ملی ما. ما می باید شکیبایی نشان می دادیم حتی اگر هزینه سیاسی آن سنگین می بود. کارتر شهامت شکیبایی را داشت و اعضای دولت به اتفاق آراء از او در این باره پشتیبانی می کردند.

این دولت اکنون وزیر خارجه جدیدی داشت. در یکی از نشست های بامدادی اواخر اکتبر کارتر به من گفت که سایروس ونس قطعاً

کناره‌گیری کرده و با صراحت تمام اعلام کرد که او مایل است من در مقام خود باقی بمانم. مکالمه ما جدی بود و من به رئیس‌جمهور گفتم که آماده‌ام با استعفای خود به او کمک کنم. او خندید، دستانش را تکان داد و گفت: «#171; نه من مایلیم تو بمانی»؛ او سپس به طور محرمانه از من پرسید که چ کسی را به عنوان وزیر خارجه ترجیح می‌دهم، ماسکی یا کریستوفر. من به او گفتم که می‌توانم با هر کدام از آنها همکاری کنم و اطلاعات کریستوفر درباره سیاست خارجی بیشتر است و ماسکی می‌تواند از بعد سیاسی به او کمک کند. رئیس‌جمهور گفت که کریستوفر مایل است به عنوان معاون ماسکی خدمت کند و متوجه شدم که ماسکی انتخاب نخست او می‌باشد.

این که سبک ماسکی به عنوان وزیر خارجه با ونس تفاوت داشته و بیشتر در پی تأکید و ابراز وجود خود می‌باشد، در 29 آوریل روز انتصاب او نمایان شد. من پیشتر از رئیس‌جمهور مصرا درخواست کردم تا ونس به گونه‌ای در مراسم شرکت کند تا نشانه ادامه راه باشد و مایه کاهش حمله‌های احتمال به دولت از سوی پشتیبانان سرخورده ونس شود. اندکی پیش از مراسم ماسکی، کارتر تلفنی از من پرسید که آیا به نظر من دعوت از ونس جهت ایستادن در جایگاه در کنار او، ماسکی، براون و من به عنوان نشانه‌ای از یگانگی امکان‌پذیر و درست خواهد بود. من با دید مثبت پاسخ دادم، و ونس گرچه بی‌گمان دارای احساسات پیچیده‌ای بود، این دعوت را پذیرفت. زمانی که رئیس‌جمهور سوگند دادن ماسکی را پایان داد، ماسکی سخنرانی طولانی ایراد کرد که بعد به مصاحبه مطبوعاتی تبدیل شد. ما مدتی ایستادیم و نمی‌دانستیم که سخنان او چه وقت پایان می‌یابد، و سرانجام از تالار خاوری کاخ سفید خارج شده و وزیر خارجه جدید را به حال خود رها کردیم.

من و ونس به دفتر من رفتیم. در حالی که رئیس‌جمهور وارد دفتر ویژه شد. ما گرم‌گپ زدن بودیم و من تلویزیون مدار بسته را روشن کردم و متوجه شدم که ماسکی هنوز در حال سخن گفتن است. از آنجا که این نمایش ادامه داشت، ونس و من گیج شده بودیم. پس از مدتی نتوانستیم جلوی خنده را بگیریم و ما که ادعا می‌شد دشمنان خونی یکدیگریم در دفتر من نشسته و در حالی که وزیر خارجه (جدید) در لحظه‌های باشکوه زندگیش غرق شادی بود، همچنان می‌خندیدیم.

به خلاف شایعه‌های رایج در واشنگتن، استعفای ونس نه مایه خوشحالی و نه پیروزی من شد. ولی برای مدتی سیاست خارجی کارتر با اولویت‌های راهبردی و نگرانی‌های من پیش از رهیافت ونس مطابقت داشت. بنابراین از نظر سیاسی دلیلی برای خشنودی از کناره‌گیری او نداشتم. افزون بر این به باور من، ونس به خاطر موضع‌گیری استوار درباره مساله خاورمیانه به طور غیر منصفانه قربانی شده بود و بیم آن داشتم که کناره‌گیری او اختلالی در آن منطقه حیاتی پدید آورد. سرانجام هشدار هنری کیسینجر را که اندکی پس از کناره‌گیری ونس ارائه داد، جدی گرفتم. زمانی که من و کیسینجر ناهار را با هم صرف می‌کردیم، او ناگهان اظهار داشت: «#171; شما در همان وضعی قرار دارید که من زمانی که جیم شلزینگر به عنوان وزیر دفاع ناگزیر به کناره‌گیری شد، در آن قرار داشتم؛ مطبوعات و هر کسی مرا کاملاً مسوول این امر می‌دانست و به مخالفت با من برخاستند. زیگ، هرگز رسانه‌ها به اندازه من از شما پشتیبانی نکرده‌اند و بنابراین حتی نسبت به حمله‌هایی که هم اکنون متوجه شماست، آسیب‌پذیرترید»؛

او تا چه اندازه درست می‌گفت. ظرف چند روز پس از استعفای ونس، سیلی از حمله‌های شخصی بر من که برخی آشکارا توسط دوستان نزدیک ونس صورت می‌گرفت در مطبوعات واشنگتن نمایان شد. آنها ادعا می‌کردند که من، ونس را ناگزیر به استعفا کرده و طی سه سال گذشته درگیر ستیزی پیوسته علیه او بوده‌ام. انتصاب ماسکی به عنوان وزیر خارجه به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر برخی مسایل مربوط به رویه را مطرح کرد که در عمل و دستورهای صادره حل و فصل شده بودند. ماسکی با ترغیب زیردستان خود آشکارا ناخشنودی خود را نسبت به «#171؛ ارجحیت»؛ من ابراز کرد و خواستار دگرگونی در ترتیبات موجود شد. این ستیز متأسفانه به وجهه کارتر به عنوان رئیس‌جمهوری که به گونه موثر رهبری نکرده کمک کرد، گرچه تأثیر درونی آن گویای این بود که کارتر نسبت به من در مقایسه با ماسکی احساس همدردی بیشتری می‌کند. زمانی که ماسکی ما را وادار به بحث درباره ترتیبات موجود شورا کرد، در جلسه ویژه‌ای که به همان منظور در کمپ دیوید تشکیل شد، رئیس‌جمهور به رغم موردی که توسط ماسکی، کریستوفر و دیگر بلندپایگان وزارت خارجه مطرح شد با ابراز خشنودی از اکثر رویه‌های موجود شدیداً از من پشتیبانی کرد.

با او ج گرفتن حمله‌های سراسری به من، کارتر از راه‌های گوناگون وفاداری خود را نسبت به من نشان داد. زمانی که دونالد مک هنری طی سخنرانی خود به من حمله کرد، رئیس‌جمهور یادداشت تنیدی (یک کپی از آن در اختیار ماسکی قرار گرفت) برای او فرستاد. در یک مورد دیگر او در یکی از نشست‌های شورا حضور یافت و از شورا به دلیل عملکرد آن ستایش کرد، و صریحاً از من پشتیبانی کرد و مرا دوست شخصی خود خواند. سرانجام زمانی که ماسکی مستقیماً یادداشت گفت و گوی خود با گرومیکو را با بی‌توجهی نسبت به رویه‌های مرسوم به جای آن که از طریق من در اختیار رئیس‌جمهور قرار گیرد، شخصاً تسلیم رئیس‌جمهور کرد، رئیس‌جمهور دستان خود را تکان داد و به او گفت: «#171؛ آن را به زیگ بدهید»؛

هیچ یک از این مساله‌ها این واقعیت را انکار نمی‌کند که گزینش ماسکی یک کودتای سیاسی بود. او منش نیرومندی داشت و قادر به ابراز باورهای خود بوده و از پشتیبانی شدید کنگره برخوردار بود. ولی نسبت به مسایل خارجی برداشت نسبتاً کلی ارائه می‌داد و به دولتی پیوسته بود که در زمینه یک رشته مسایل به مدت حدود سه سال با آن همکاری کرده بود. در نتیجه درباره مساله گروگان‌گیری در ایران مسوولیت هماهنگی و اداره گفت و گوهای پیچیده تقریباً به طور کلی به دوش وارن کریستوفر که به عنوان معاون وزیر خارجه خدمت می‌کرد و نیز کاتلر مشاور رئیس‌جمهور افتاده بود.

نقش من طی مرحله پایانی گروگان‌گیری کاملاً به صورت درجه دوم درآمد. من همچنان ریاست نشست‌های کمیته هماهنگی را که به بحث درباره ایران و هماهنگی تلاش‌های ما جهت حفظ تحریم‌های موثر علیه ایران می‌پرداخت، به عهده داشتم. در حالی که گفت و گو گران ما در پی یافتن راهی برای خروج از بن بست بودند. من شخصاً درگیر جزئیات این گفت و گوها نمی‌شدم. من به شدت کوشش در شکل‌دهی و توسعه چارچوب امنیتی منطقه‌ای داشتم. نیز درصدد توسعه فعالانه نیروی واکنش سریع، اصلاح دکترین راهبردی

امریکا و پدیدآوری رهیافتی درباره دشواری آمریکایی مرکزی بود که می‌توانست تعهد واقعی نسبت به اصلاحات اجتماعی را با مانع‌های موثرتر در قبال کوبا همراه سازد. درباره مساله ایران احساس کلی من این بود که نمی‌توان تا پس از انتخابات به طور مستقیم کار چندانی انجام داد و در ضمن مسوولیت عمده من حصول اطمینان از این مساله بود که با راه حلی که از راه گفت و گو اعتبار و حیثیت ملی آمریکا را خدشه‌دار می‌کند، مخالفت کنم.

در میانه ماه ژانویه به رجم تهاجم شوروی به افغانستان با برژنف به طور دو جانبه دیدار کرد. این دیدار بدون محتوی بود و ابداً ترمبش نبود و بعداً به وجهه ژانویه در فرانسه آسیب زد. به هر روی پس از این دیدار وی به ما اطلاع داد که برژنف ممکن است مایل باشد در صورتی که از او از سوی خانواده‌های گروگان‌ها و نه دولت آمریکا درخواست شود، اقدام دیپلماتیکی انجام دهد، در آغاز رئیس‌جمهور به انتقال این پیام به رهبران سازمان غیر رسمی خانواده‌های گروگان‌ها اندیشید ولی به او گفتم که به نظر من ما نباید پیشنهاد ژانویه را با هرگونه واکنش، ارزشمند جلوه دهیم. همان روز رئیس‌جمهور طی یادداشتی از من خواست تا حتی پاسخی هم به این پیشنهاد ندهم.

در ماه ژوئن علامت‌هایی دریافت کردیم مبنی بر این که ایران ممکن است درصدد محاکمه گروگان‌ها برآید و ما در جلسه کمیته هماهنگی توافق کردیم تا به ایران شدیداً هشدار دهیم و تعهدهای پیشین خود را (که در 23 نوامبر سال پیش به عمل آمده بود) درباره واکنش شدید در صورت وقوع چنین پیشامدی تکرار کنیم. یادداشت‌هایی من نشان می‌دهد که در ماه ژوئیه چندین بار به رئیس‌جمهور گوشزد کردم که به نظر من گفت و گو از سوی وزارت خارجه به کنده پیش رفته و باید مقام‌های این وزارتخانه را زیر فشار قرار دهد. یکی دوبار رئیس‌جمهور طی یادداشتی به ماسکی و یا تلفنی در حضور من از او خواستار ارائه گزارش فشرده‌ای از تلاش‌های انجام شده و پیشرفت‌ها شد.

شاه که دوستانش او را ترک کرده بودند، روز 24 ژوئیه در قاهره در تبعید درگذشت. سفیر آمریکا در مراسم تشییع جنازه او شرکت کرد، گرچه دولت در نظر داشت ابداً در این مراسم شرکت نکند. مرگ او مانع عمده‌ای را که در راه مذاکره وجود داشت، برطرف کرد و در اوایل سپتامبر ما نخستین علامت جدی را از سوی افراد نزدیک به آیت الله خمینی در زمینه امکان حل و فصل موضوع دریافت کردیم. رئیس‌جمهور کریستوفر را مامور اداره گفت و گوها کرد که در این مرحله از راه میانجی‌های آلمانی دنبال می‌شد. من امیدوار بودم ولی تردید نیز داشتم. زمانی که در ساعت دو بعد از ظهر روز 1 سپتامبر در دفتر رئیس‌جمهور، من، ماسکی، کریستوفر و معاون رئیس‌جمهور با یکدیگر دیدار کردیم به کارتر هشدار دادم که #171; این ممکن است یک دام و تله باشد. ایرانی‌ها ممکن است بیم آن داشته باشند که او قصد دارد در اکتبر اقدام کرده و به این ترتیب آنها امکان آزادی گروگان‌ها را به عنوان راهی برای جلوگیری از اقدام ما در نظر می‌گیرند. در اواخر اکتبر یا اوایل نوامبر ممکن است همه چیز دگرگون شود و رئیس‌جمهور خوار و تحقیر شود. من به او گفتم که راهی برای دانستن این مطلب وجود ندارد ولی ما باید دست کم آماده بروز این احتمال باشیم. "

طی چند هفته بعد به نظر می‌رسید که ترس من گرافه گرایانه بوده است. به نظر می‌رسید که ایرانی‌ها با حسن نیت مذاکره می‌کنند و گوی کریستوفر به پیشرفت‌هایی نائل می‌آمد. افزوده بر این وقوع جنگ میان ایران و عراق نیاز ایران به قطعات یدکی آمریکا را به وجود آورده بود و ما آن گزینه را به عنوان راهی برای ترغیب ایران به یافتن راه حل سریع حفظ کردیم. در میانه اکتبر ما حتی امکان ارسال این قطعات یدکی به آلمان، الجزیره و پاکستان را مورد بحث قرار دادیم تا ایران بتواند سریعاً آنها را توسط هواپیماهای خود انتقال دهد.

در این مقطع زمانی متوجه شدیم که اسرائیل به طور محرمانه قطعات یدکی آمریکا را به ایران می‌فروشد، بدون آن که نگران اثرهای منفی آن بر اهرم نفوذ ما در برابر ایران درباره مساله گروگان‌ها باشد، ماسکی و من در مورد این مساله بحث کردیم و قرار شد که وی طی اقدامی دیپلماتیک به اسرائیل هشدار دهد. زیرا اقدام این کشور تلاش‌هایی ما را تضعیف می‌کرد. او چنین اقدامی نکرد و تا جایی که من نمی‌دانم دست کم تا مدت کوتاهی اسرائیل از این اقدام جلوگیری کرد. به هر روی با مروری به گذشته مشخص است که جنگ میان ایران و عراق فرصت اندکی برای مذاکره پدید آورد. البته نه به آن اندازه که ما انتظار داشتیم ولی اثرهای فراوانی بر ایران بر جای نهاد تا جایی که ایران حتی چندان قادر به تمرکز بر حل و فصل قضیه گروگان‌گیری نبود.

طی این مدت عدم اطمینان ما نسبت به سرنوشت گروگان‌ها همچنان به منبع سرخوردگی و نگرانی ما تبدیل شده بود. این اندیشه مرا ناراحت می‌کرد که برخی از گروگان‌ها ممکن است حتی کشته شده باشند و ما تنها پس از مذاکره و رسیدن به یک راه حل می‌توانستیم به این موضوع پی ببریم. به افزون بر این ما آگاهی چندانی درباره محل نگهداری گروگان‌ها نداشتیم. چندین بار این موضوع را با ترنر در میان گذاشتیم و از عدم نفوذ منابع اطلاعاتی کافی در دولت ایران گله کردیم. رئیس‌جمهور نیز شدیداً به این موضوع می‌اندیشید حتی به ترنر طی یادداشت نسبتاً تنیدی در اوایل اوت اظهار داشت که برای او درک این مطلب دشوار است که چرا اطلاعات اندکی درباره محل و شرایط گروگان‌ها به دست او می‌رسد. ترنر از این یادداشت ناراحت شد ولی به هر روی این امر به تشدید تلاش‌های سیا انجامید.

باید بیفزایم که طی بحران ایران و به ویژه طی آمادگی برای انجام مأموریت نجات، ترنر و همکاران او با شدت تمام همکاری کرده و موفق به ایجاد سازمانی شدند که نقش حیاتی در مأموریت نجات ایفا می‌کرد. به هر روی زمانی که بحث اطلاعات سیاسی درازمدت پیش می‌آمد به ویژه جاسوسی متعارف، به نظر می‌رسید که دریا سالار علاقه اندکی نشان می‌دهد و در نتیجه عملکرد سیا ضعیف‌تر می‌شد.

امیدهای ما برای حل و فصل مساله گروگان‌گیری در اواخر اکتبر نقش بر آب شد. در 27 اکتبر ساعت ده و نیم درست پیش از رهسپاری کارتر به کلیولند که قرار بود در آنجا سخنرانی انتخاباتی ایراد کند، من، ماسکی و کریستوفر با او دیدار کرده و به او گفتیم که ایران هرگونه تصمیم‌گیری را به تعویق انداخته و تنها علامت‌هایی وجود دارد دال بر این که ایران ممکن است شماری از گروگان‌ها را آزاد

کند و منتظر می ماند تا ما اقدام لازم را انجام دهیم. این امر رضایت بخش نبود. رئیس جمهور پس از گوش دادن به سخنان ما دستور داد تا او را در جریان امر قرار داده و برایمان دست تکان داد و این دیدار پایان یافت. ما روز یکشنبه 2 نوامبر مجددا دیدار کردیم. من ساعت چهار و ربع با این گزارش از ایران بیدار شدم که مجلس ایران سرانجام به شرایط آزادی گروگان ها رای داده است. من به چند جا تلفن زدم و سپس برای دیدار با رئیس جمهور رهسپار محل کارم شدم. رئیس جمهور با پرواز ویژه ای از شیکاگو برمی گشت. من و فریتز ماندیل زمانی که هلوکوپتر به زمین نشست رو به روی ایوان جنوبی ایستاده بودیم. من و ماندیل به سوی رئیس جمهور حرکت کردیم و من یادداشتی را که رای مجلس روی آن نوشته شده بود به او دادم و از او خواستم که پیش از آن که این مساله را مورد بحث قرار دهیم، آن را بررسی کند. او ناراحت بود و حتی سلام هم نکرد. همان گونه که به طرف دفتر ویژه می رفتیم، او این خبر را خواند. (سپس برخی ها ادعا کردند که این رویداد که از تلویزیون پخش می شد، به لحاظ مسایل انتخاباتی هماهنگی شده بود، ولی چنین نبود).

در جلسه کابینه، کریستوفر گزارش فراگیری درباره وضعیت گفت و گوها به ما ارائه داد. مشخص بود که گروگان ها تا روز انتخابات آزاد نخواهد شد و هنوز مشخص نبود که آیا ایران با حسن نیت عمل می کند یا تنها سر ما را گرم می کند. ما صبح روز بعد یعنی سوم نوامبر یک روز پیش از انتخابات دوباره دیدار کردیم. ترنر به ما گفت که طبق اطلاعات اتوبوس هایی خارج از سفارت گرد آمده اند، که ممکن است این مساله دال بر انتقال گروگان ها باشد. در همین زمان کرستوفر به آگاهی ما رساند که گفت و گو میان میانجی های آلمانی با رهبران رده بالای ایران به نتیجه نرسیده است. رئیس جمهور با گفتن این مطلب به ما که برای ه مه مشخص کنیم که ما اعتبار ملی خود را مورد سازش قرار نمی دهیم و امیدواریم که رخدادها در م سیر درست خود حرکت کنند، جلسه را پایان داد. با پایان جلسه رسمی، دستیاران نزدیک تر رئیس جمهور با او در دفتر ویژه ماندند از جمله جردن، پاتریک، کادل، جری رافشون، استوایزنستات، جودی پاول و من. رئیس جمهور پشت میز خود نشست در حالی که ما روی مبل ها و صندلی ها قرار گرفتیم. جو بسیار غیر رسمی بود و من از محبت واقعی میان جیمی کارتر و نزدیکان او در شگفت شدم. با پایان نشست و با توجه به این که فردا سه شنبه بود، با یکدیگر محکم تر و دوستانه تر از چند دقیقه پیش در اتاق کابینه دست دادیم. آن گونه که بیم آن داشتم اتفاقی نیفتاد. روز انتخابات سپری شد و گروگان ها همچنان در بند بودند. کارتر شکست خورد. مساله ایران یکی از سه عامل مهمی به شمار می رفت که به شکست او کمک کرد. این مساله مایه سرخوردگی ملی شد و به طور غیر منصفانه ای نتیجه گیری شد که کارتر قاطعانه برخورد نکرده است؛ چالش از سوی سناتور ادوارد کندی، یگانگی حزب دموکرات را از میان برده و اعتبار مالی حزب را تضعیف کرد؛ همچنین تورم به کاهش اعتماد مردم نسبت به سیاست های اقتصادی رئیس جمهور انجامید. به نظر من این سه عامل منجر به شکست قطعی کارتر شدند؛ حذف یکی از این سه عامل بر انتخابات اثر داشت؛ و به احتمال فراوان در صورتی که تنها یکی از این سه عامل مطرح بود، او می توانست با قدرت تمام پیروز شود.

پس از انتخابات تنها دشواری که با آن رو به رو بودیم این بود که آیا پیش از ترک کاخ سفید موفق به حل مساله گروگان ها می شویم. این مساله به غرور شخصی کارتر بستگی داشت و کارتر مایل بود که دولت جدید را با معضلی دردناک دست تنها نگذرد. طی این دوره کریستوفر و کاتلر به مذاکرات ادامه دادند و من توصیه کردم که علامت هایی بفرستیم دال بر این که در صورتی که ایران گامی در این راستا بردارد، ما مایل به کمک نظامی به عراق می باشیم. براون در طی جلسه های ما در دسامبر در این باره از من پشتیبانی کرد.

ما همچنان نگران محاکمه گروگان ها بودیم و این مساله در جلسه شورا در 9 دسامبر 1980 مورد بحث قرار گرفت. رئیس جمهور شدت عمل نشان داد: 171؛ ما نباید سریعاً واکنش نشان دهیم و این که آنها به جای قطع تماس به طور آشکار با ما به چانه زنی پرداخته اند نشانه این است که هنوز به گفت و گو علاقه مند می باشند، نمی توان گفت که چه موقع اقدام به محاکمه گروگان ها خواهند کرد. من با زیگ در این باره موافقم که ما نمی توانیم با این وضعیت نامطلوب دولت را رها کنیم. ما باید به متحدان خود اطلاع دهیم که در صورت محاکمه گروگان ها چه اقدامی خواهیم کرد. ما باید نقشه های خود را برای آنها تکرار کنیم و پیامدهای چنین محاکمه ای و یا آسیب به گروگان ها را خاطر نشان سازیم. raquo

بن بست موجود در فرآیند گفت و گوها، میان کریسمس و 20 ژانویه برطرف شد. الجزیره اکنون میانجی ما به شمار می رفت و کریستوفر و همکاران او طی گفت و گوی شبانه روزی توانستند پیشنهادی را ارائه دهند که بر پایه آن آزادی گروگان ها در ازاء لغو تحریم های تنبیهی علیه ایران انجام می شد. پوزش خواهی به طور رسمی صورت نگرفته، دارای شاه استرداد نشده و امتیازهای یک سویه و تحقیر آمیزی نیز در کار نبود ولی حتی در آن صورت باز هم ایران آخرین شرط خود را مطرح کرد: این که گروگان ها تا زمانی که جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا باشد، آزاد نخواهند شد. در آخرین شماره ژورنال کاخ سفید به تاریخ 20 ژانویه نوشتیم:

آخرین روز ریاست جمهوری کارتر... آن تراژدی که همه چیز را در مورد ریاست جمهوری به آن اندازه زهر آلود کرده بود، همچنان ادامه دارد. دیروز اندکی پس از ساعت یک به دفتر ویژه رفتم و رئیس جمهور، معاون او، روزالین، سیلویتتی، جودی، کاتلر، سیک، گردن استوارت (سخن نویس)، ترنر، جی، ویلیام میلر، مایکل کاردوزو (مشاور حقوقی) همگی آنجا به صورت نیم دایره ایستاده و درباره زمان احتمالی اعلام آزادی گروگان ها بحث می کردیم. الجزایر ظاهراً مایل بود به لحاظ دشواری تکنیکی در آخری لحظه ها تا چند ساعت اعلام آزادی گروگان ها به تاخیر افتد. صحنه قابل پیش بینی و امیدوار کننده بود. من از روزالین پرسیدم که آیا رئیس جمهور هنوز قصد رفتن دارد و او گفت که او امیدوار است همان روز آنجا را ترک کند. من به او گفتم که او می تواند در صورت لزوم از هواپیمای کنکورد استفاده کند زیرا به طور قابل ملاحظه ای زمان پرواز کاهش می یابد. او به آرامی به کارتر این موضوع را گوشزد کرد، ولی کارتر گفت که به ارتباطات ویژه مورد نیاز دسترسی نخواهد داشت. به هر روی همچنان که روز به پایان می رسید، مشخص شد که روز دوشنبه گروگان ها آزاد خواهند شد و سفر رئیس جمهور به ویسبادن به عنوان رئیس جمهور آمریکا جهت استقبال از گروگان ها

منتفی شد. من بعد از ظهر با ریچارد آلن صحبت کردم و او گفت که ترتیباتی اتخاذ شده و ریگان، کارتر را به عنوان فرستاده شخصی منصوب می‌کند و هواپیمای ویژه نیروی هوایی شماره یک در اختیار او قرار خواهد گرفت و کارتر بی‌درنگ پس از مراسم سوگند (ریگان) به آلمان سفر خواهد کرد.

صبح روز سه شنبه همان گونه که ساعت نه جهت ارائه آخرین گزارش نزد رئیس جمهور می‌رفتم گروهی از مردم را در دفتر ویژه دیدم. رئیس جمهور پشت میز خود نشسته بود و با تلفن سرخ به گزارش مستقیم مربوط به دو هواپیمای الجزایری که در باند فرودگاه تهران پارک شده بودند گوش می‌داد.

او گفت: «#171; آنها از ساعت هشت و سی و پنج دقیقه آماده پروازند»؛ همه یا ایستاده و یا در اطراف نشسته‌اند. معاون رئیس جمهوری روی مبل نشسته، روزالین در رفت و آمد است و نگران به نظر می‌رسد. جک واتسون دستیار کارتر، گری سیک، ماسکی، جردن، فیل وایز، پت کادل، جودی، کاتلر و کربو وارد و خارج می‌شوند و رئیس جمهور مرا صدا زد و گفت که مایل است امروز به اتفاق او به اروپا برود.....

ما یک ساعت منتظر ماندیم. در ساعت نه و بیست و پنج دقیقه نگران این مساله شدیم که چرا هواپیماها در باند نشسته و اجازه بلند شدن به آنها داده نمی‌شود. رئیس جمهور به کریستوفر در الجزایر تلفن زد و کریستوفر گفت که در الجزایر این نگرانی وجود دارد که شاید در آمریکا درباره بلند شدن هواپیماها و آزادی گروگان‌ها بیش از حد صحبت شده و ایرانی‌ها تمعدا دست نگه داشته‌اند. در ساعت نه و پنجاه و پنج دقیقه رئیس جمهور با تلفن‌چی صحبت کرد. هنوز برنامه پرواز ثبت نشده بود. افزون بر این ایران ظاهراً از الجزایر خواسته بود تا زمانی که هواپیما خارج از فضای ایران قرار نگرفته، زمان حرکت را اعلام نکند. امکان دارد که تهران تمعدا اقدام در این باره را به تاخیر می‌اندازد تا بلند شدن هواپیما هم زمان با پایان ریاست جمهوری کارتر صورت گیرد. در این صورت آنها یک بار دیگر نشان دادند که قادر به فریب می‌باشند.

اندکی پس از ساعت 11: طبق گزارش رسیده از سویس، سفیر این کشور توسط ایران به فرودگاه احضار شد تا شاهد پرواز هواپیمای حامل گروگان‌ها باشد. من تردید دارم که زمان پرواز عمداً با تاخیر افتاد تا با مراسم سوگند ریگان هم زمان شود.

ساعت یک و هجده دقیقه: پرواز با هواپیمای ویژه به مقصد آتلانتا. تا آخرین دقیق، انتقال قدرت و رهسپاری رئیس جمهور تحت تاثیر مساله ایران قرار داشت. من پیش از ترک دفتر جهت کنترل آخرین دگرگونی‌های ایران به اتاق طرح وضعیت رفتم. هواپیما تا ساعت یازده و نیم هنوز روی باند نشسته بود. مشخص شد که ایرانی‌ها تمعداً تاخیر می‌کنند تا انتقال گروگان‌ها یا زمان ریاست جمهوری کارتر صورت نگیرد.

با این همه طی این ماه‌ها جیمی کارتر از نظر اخلاقی همچنان استوار برجا ماند و تاریخ باید این موضوع را ثبت کند. این مرد که با انتخابات مجدد رو به رو شد و رسانه‌ها و مخالفان او را به خاطر تحقیر ناشی از مساله ایران ضعیف توصیف کردند، می‌توانست صرف نظر از جان گروگان‌ها با پیامدهای ژئوپلیتیک اقدام چشم‌گیری انجام دهند. اگر کارتر تصمیم می‌گرفت یک رشته اقدام‌های تنبیهی را در پیش گیرد، اقدام‌هایی که می‌توانستند منجر به مرگ برخی یا همه گروان‌ها شود ولی در عوض مردم آمریکا از سرخوردگی و ناامیدی رها شوند، بخت او در انتخابات بسیار افزایش می‌یافت. ولی او نسبت به باورهای خود پابرجا ماند و عقیده داشت تا زمانی که گزینه عملی دیگری در اختیار نداریم، باید راه مذاکره را در پیش گیریم. جیمی کارتر در حفظ جان گروگان‌ها و منافع ملی ما موفق شد ولی به بهای از دست دادن دور دوم ریاست جمهوری خود.

ترجمه: مرضیه ساقیان